

# التوحيد

## توحيد

التوحيد الحقيقي لا يكون بالانتهاء عند الصفات التي يجمعها اسم الله، فلا تكون كلمة لا إله إلا الله هي نهاية التوحيد، بل بداية التوحيد ونهاية التوحيد وحقيقة التوحيد (هو)، وكما قدمت الهاء لإثبات الثابت والواو لغيب الغائب، فهو الشاهد الغائب سبحانه وتعالى عما يشركون، ولذا كانت سورة التوحيد (قل هو) والباقي شرح وتفصيل وتوضيح، وكما بينت فالله أو مدينة الكمالات الإلهية ما هي إلا تجلٍ للحقيقة والكنه (هو)، والله وصف له سبحانه وتعالى واجه به خلقه ليعرف وليس هو سبحانه وتعالى.

منتهى شدن به صفاتی که اسم الله جامع آنها است، توحيد حقیقی نمی باشد. کلمه ی لا اله الا الله، نهایت توحيد نیست بلکه سرآغاز آن است، و ابتدای توحيد و نهایت توحيد و توحيد واقعی «هو» می باشد. همان طور که پیشتر بیان داشتیم، «هاء» برای اثبات ثابت و «واو» برای غیبت غایب به کار می رود. خداوند سبحان و متعال شاهد غایب است و از آنچه به او شرک می ورزند منزّه می باشد. از این رو سوره ی توحيد «قل هو» است و باقی سوره، شرح و توضیح آن می باشد. همان طور که عرضه داشتم، الله یا شهر کمالات الهی در واقع چیزی جز تجلی حقیقت و کُنه «هو» نیست و الله وصفی است که خداوند سبحان و متعال با آن با خلقش رویارو می شود تا او را بشناسند، و الله خود خداوند سبحان و متعال نیست.

والمطلوب من الإنسان التوحيد في هذه المرتبة، مرتبة الحقيقة والكنه؛ لأنها تمثل نفي الصفات عنه سبحانه وتعالى له سبحانه وتعالى في العبادة الحقيقية والسجود الحقيقي، وما سوى هذه العبادة وهذا الإخلاص وهذا التوجه لا يخلو من شرك في مرتبة ما.

مطلوب أن است كه آدمى به اين مرتبه از توحيد برسد، يعنى مرتبه حقيقت و كُنه؛ زیرا اين مقام، بيانگر نفي صفات از خدای سبحان و اخلاص تام برای او سبحان و تعالی در عبادت و سجود واقعی می باشد. آنچه جز این عبادت و این اخلاص و این توجه می ماند، به هر حال خالی از مقداری شرک نیست.

فالألوهية وجهه سبحانه وتعالى الذي واجه به خلقه بما يناسبهم ويناسب حالهم، فهم خلق وهويتهم الفقر والنقص فالمناسب أن يواجههم سبحانه وتعالى بالكمال ليتوجهوا إليه ويألّهون إليه ويسدون نقصهم ويعرفونه بمرتبة ما من خلال هذه المسيرة الأولية في المعرفة وهي معرفة الكمال المطلق من خلال سد النقص في صفحة وجود المخلوق الناقص، وبالتالي فحصر المعرفة بالألوهية هو جهل وتقصير وخسارة كبيرة، بل لا بد أن يجعل الإنسان هدفه هو معرفة الحقيقة والكنه هذه المعرفة التي يمكن أن نسميها معرفة حقيقية ونهاية المعرفة الممكنة بالنسبة للمخلوق؛ لأنها تكون بمعرفة العجز عن المعرفة.

الوهييت، وجه خدای سبحان و متعال است كه با آن رو به سوى خلق کرده طبق آنچه متناسب با ایشان و مناسب حال ایشان می باشد؛ زیرا اینها مخلوقند و هویتشان فقر و نقص است و لذا مناسب است كه خداوند سبحان و متعال با كمال رویاروی آنها شود تا خلائق متوجه او گردند و به سوى او روی آورند و نقص

خود را برطرف ساخته، او را از خلال این مسیر ابتدایی معرفت کمابیش بشناسند، و این همان شناخت کمال مطلق از طریق سدّ نقص در صفحه‌ی وجود مخلوق ناقص است. بنابراین منحصر دانستن معرفت به الوهیت، جهل و تقصیر و زیان‌کاری بزرگ است، بلکه انسان باید هدفش را شناختن حقیقت و کُنه قرار دهد. این همان معرفتی است که ما می‌توانیم آن را شناخت حقیقت نام‌نهمیم، و غایت معرفت ممکن برای مخلوق است زیرا از شناخت عجز و ناتوانی از دستیابی به معرفت ناشی می‌شود.

\* \* \*